

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/9/10
عنوان فرعی 1	شروط التقصیر			
عنوان فرعی 2	جلسه 36			
عنوان فرعی 3	استدلالات بر سائر اقوال و مناقشه در آنها			
مقرر:	حجة الاسلام و المسلمین سجاد آریس و اصغر حیدری			

شروط التقصیر :

خلاصه جلسه گذشته :

کلام در بیان ادله ی قول به تفصیل در مسافر به سفر تلفیقی بریدن بود قول به تفصیل به این شکل بود که من اراد الرجوع لیومه یجب التقصیر و من لا یرید الرجوع لیومه یجب التمام؛ گفتیم این قوی که بعضی ها هم این را به مشهور نسبت داده اند .

دلیل اول :

دلیل اول این قول را با بیان خودمان بحث کردیم و رد کردیم ، در آنجا گفته بودند که اصل بر تمام است و چون اصل بر تمام است خارج شده است از این اصل وجوب نماز تمام، قطع ثمانیه فراسخ امتدادی و ثمانیه فراسخ تلفیقی رجوع لیومه ؛ اما من لا یرید الرجوع لیومه ادله باب روایات برید ذاهبا و برید جائیا ، منصرف از من لا یرید الرجوع لیومه هستند و لذا این مورد در تحت اصاله التمام باقی می ماند.

جواب به دلیل اول :

از این دلیل جواب دادیم و گفتیم نه اتفاقاً عکس مطلب درست است ، اگر مراد از اصل ما فرض فی التشریع باشد اینجا اصل قصر بوده و بعد تمام عارض بر وجوب قصر شده است و به بیانی که دیروز بیان کردیم و گفتیم ادعای چنین اصلی صحیح نیست به کل معانیش حالا چه به معنی ما فرض بالتشریع فی اول الامر باشد یا اصاله البرائه یا استصحاب یا هر معنی دیگری باشد گفتیم به تمام این معانی این اصل نمی تواند این رای را تأیید کند .

دلیل دوم :

دلیل دوم که می تواند قول به تمام را تأیید کند ما در روز گذشته هم مطرح کردیم و حاصلش این بود که سلّمنا که مقتضای اصل وجوب قصر است ولی خوب بعد دلیل آمده و تشریع رباعیه کرده است و تشریع رباعیه هم مطلق است و از این تشریع رباعیه می دانیم که مسافر به مسافت ثمانیه فراسخ امتدادیه خارج شده است از فرض رباعیه و همچنین مسافر به 8 فرسخ تلفیقی یزید الرجوع لیومه هم خارج شده اما آیا من لا یزید الرجوع هم از این قاعده فرض رباعیه خارج شده است یا نه؟ اینجا گفته می شود ادله ی قصر منصرف به خصوص من یزید الرجوع لیومه هستند و شامل من لا یزید الرجوع لیومه نمی شوند و می ماند تحت ادله ی فرض رباعیه. یا حداقل شک داریم در اینکه ادله ی وجوب تقصیر در مسافت تلفیقی آیا شامل من لا یزید الرجوع لیومه می شود یا نه؟ مرجع همان اطلاقات و عمومات فرض الرباعیه خواهد بود. این بیان دیگری بر اثبات وجوب فرض التمام است.

جواب به دلیل دوم :

بر این دلیل هم ما اشکال داریم و این دلیل را مردود می دانیم ، زیرا ادله ی فرض رباعیه این طور نیست که یک عمومی داشته باشند که ما بتوانیم عموم آن را مرجع قرار بدهیم برای رجوع به آن عند الشک در فرض تقصیر بر من لا یزید الرجوع لیومه مثلاً چون ادله ی فرض رباعیه از اصل مخصوص به مقیم هستند، یعنی برای مقیم تشریع شده است نماز 4 رکعتی و نماز تمام .

ادله ی تقصیر در حقیقت حاکم بر دلیل فرض رباعیه هست یعنی ادله ی تقصیر تبیین می کنند که مقیم کیست؟ و مسافر کیست؟ و ادله ی تقصیری که دال بر وجوب تقصیر در ثمانیه فراسخ هستند این ادله حاکم بر ادله ی فرض وجوب رباعیه هستند یعنی می گوید مقیم کسی است که سفر به 8 فرسخ نداشته باشد.

ادله مسافت تلفیقی هم حاکم هستند بر ادله فرض وجوب رباعیه برای مقیم ، لکن این ادله اطلاق دارند ادله ی مسافت تلفیقی بلکه می توان گفت همان ادله ی مسافت امتدادی هم که توش امتداد که نیامده است ماقبلاً گفتیم که این به توهم عجیبی است که در کلام بعضی از فقهاء آمده است که میگویند این ادله انصراف به خصوص امتدادیه دارد گفتیم کلمه امتداد که نیامده و گفته 8 فرسخ و 8 فرسخ اطلاق دارد که 8 فرسخ امتدادی باشد یا 8 فرسخ تلفیقی باشد و تلفیقی برید ذاهباً و برید ایاباً باشد یا به شکل دیگری

خوب اینجا هم همین کلام را مجدداً مطرح میکنیم ، که ادله ی تقصیر اجمالاً اطلاق دارند و این ادله یقتصر به اطلاقه حاکم بر ادله ی وجوب رباعیه بر مقیم هستند و من یزید السفر را که این من یزید السفر کیست؟ به اطلاق این روایات تمسک می کنیم که من یزید السفر کل من یزید الثمانیه فراسخ است مطلقاً تلفیقاً او امتدادیاً تلفیقاً هم تلفیق 4 به یزید الرجوع لیومه و غیر من یزید الرجوع لیومه همه اینها را به اطلاقتش شامل می شود ، از این طرف ادله ی تقصیر اطلاق دارند و اطلاقتشان حاکم بر ادله رباعیه است.

حرف ما این است .

اینکه گفته بشود ادله ی مسافت تلفیقی انصراف دارند به خصوص من یزید الرجوع لیومه گفتیم این انصراف حجت نیست چون اگر به فرض چنین انصرافی وجود داشته باشد انصراف ناشی از کثرت استعمال نیست ، بلکه انصراف ناشی از غلبه ی وجود است و انصراف ناشی از غلبه ی وجود حجت نیست.

حرف سر این است که می گوئیم ادله ی تقصیر اینها اطلاق دارند و محدوده مسافر را تعیین کردند که مسافر کیست؟ کل من اراد سفر ثمانیه فراسخ ؛ این چون اطلاقات دارد شامل امتدادی تلفیقی مرید الرجوع لیومه و غیر مرید الرجوع لیومه هم می شود چون این ادله ی تقصیر حاکم بر ادله ی فرض رباعیه برای مقیم می شوند. یعنی بگید که فرض رباعیه برای مقیم را تفسیر می کند که این مقیمی که فرض رباعیه برایش شده است چون گفتیم روایت می گوید : و اضاف للمقیم رکعتین این المقیم الذی اضاف له رکعتین کیست؟ ادله ی تقصیر توضیح می دهند که این مقیم کسی است که چنین نباشد که سفر ثمانیه فراسخ نرفته باشد. خوب چه سفر ثمانیه فراسخی؟ مطلق است و اعم از ثمانیه فراسخ امتدادی و تلفیقی است و تلفیقی مرید الرجوع لیومه و غیر من یزید الرجوع لیومه را از تحت مقیم خارج می کند .

نکته : عرف متشرعه اگر دید که لفظی در یک معنای خاص استعمال کرده كثيرا میشود گفت که اینجا یک اصطلاح شرعی بوجود میاید یعنی رابطه ی بین لفظ و معنی آتقدر قوی می شود که از لفظ معنی تو ذهن تداعی می کند اما از غلبه ی وجود ؛ فرض کنید به کسی بگوئید یه لیوان آب بیار آب قم براتون میاورد ، این معنی اش این نیست که این آب که گفت منصرف به آب قم است آگه به این شکل باشد که در هر زمان و مکانی یک جور انصراف وجود دارد . این درحقیقت انصراف نیست و توهم انصراف است یعنی انصراف غلبه ی وجودی معنای لفظ را عوض نمی کند انصراف کثرت استعمالی رابطه ی بین لفظ و معنی را تغییر می دهد .

یعنی اگر شما ادعا کنید که برید ذاهبا و برید جائیا این منصرف در کسی است که همان روز بر گردد میگوئیم این انصراف اگر درست باشد معنی اش این است که مردم غالبا در سفر تلفیقی وقتی می روند و برمی گردند یه روزه می شود ، البته ما این انصراف را قبول نداریم اما میگوییم بر فرض که چنین انصرافی باشد ناشی از کثرت الوجود است .

معنی اطلاق این است که خود لفظ در وضع لغوی سعه ی معنایی دارد مثلا خود لفظ رجل سعه معنایی دارد و هر مردی رجل است و اگر کسی گفت اکرم رجلا خوب این هر مردی را می گوید و اگر بگوئید این رجل یعنی رجل قد بلند یا رجل سیاه پوست یا سفید پوست یا ... اینها همه چیزهای زائدی هستند که بر لفظ اضافه می کنید و اطلاق آن را نفی می کند، باید لفظ ذاتا سعه ی معنایی داشته باشد یعنی قابلیت اطلاق داشته باشد آنوقت میگوییم آیا این سعی معنایی مراد است یا خیر ؟

اطلاق مربوط به اراده ی جدی است و مربوط به اراده ی استعمالی نیست اگر لفظ در مقام اراده ی استعمالی خود سعه ی معنایی دارد یعنی استعمال لفظ در معنایش چون سعه ی معنایی دارد لذا باید در همان معنای خودش استعمال بشود حالا که در معنای خودش استعمال شده است اگر کسی بگوید از این لفظ این معنی اراده نشده است علاوه بر این معنی یک معنی دیگری اضافه شده است یعنی با قرینه و تخصص و مقید بگوید آن قید اراده شده است اینجا احتیاج به قرینه دارد و از عدم نصب قرینه کشف عدم اراده ی اطلاق می کنید !!!!

معنی تطابق اراده ی استعمالی با اراده ی جدی این است که همان چیزی است که ارزش به مقدمات حکمت تعبیر می کنند یعنی به تعبیر استاد شهید ما اگر می خواست می گفت لو اراد ما یریده یقوله.

این هم از ما میکن ان یستدل به برای مبنای تمام که دلیل دوم بود.

دلیل سوم :

دلیل سومی که میکن ان یستدل به برای مبنای تمام اذا لم یرد الرجوع لیومه این است:

این دلیل مبتنی بر دلیل دوم است یعنی گفتیم که در دلیل اول اتصاله تمام معنی اش این است و در دلیل دوم گفتیم بر فرض اتصاله تمام را شما قبول نکنید ولی فرض رباعیه شده است و ما این را هم رد کردیم بر مبنای اینکه ادله ی تقصیر اطلاق دارند و باطلاقتها حاکم بر فرض مقیم است و شامل من یرید الرجوع لغیر لیومه هم می شوند حالا در دلیل سوم می گوئیم سلما که ادله ی وجوب تقصیر مطلق هستند یا منصرف به خصوص من یرید الرجوع لیومه نمی باشند لکن اینجا ما دلیل داریم که این ادله ی مسافت تلفیقی را تقیید می زند . گفتیم که فرض بر این است که ادله ی مسافت تلفیقی مطلق هستند و شامل من لا یرید الرجوع لیومه هم می شوند لکن ادعا این است که بر فرض که این ادله فی نفسها مطلق باشند و شامل من لا یرید الرجوع لیومه هم بشوند لکن دلیل داریم که ادله مسافت تلفیقی را به خصوص من یرید الرجوع لیومه تقیید می زند و آن دلیل صحیح محمد بن مسلم است ، که در این صحیح آمده است که :

انه ذهب یریدا و رجع یریدا فقد شغل لیومه

از این فقد شغل یومه می فهمیم که ذهب بریداً و رجع بریدی مراد است که یک روزش را بگیرد. این فقد شغل یومه یعنی باید در همان روز برگردد تا روزش را پر کند. این فقد شغل یومه تقیید می زند ادله ی تقصیر به تلفیق را کلاً و دلالت می کند بر اینکه آن تلفیقی باعث تقصیر می شود که شغل یوم در اون تلفیق تحقق پیدا کند، شغل یوم یعنی چه ؟ یعنی اگر رفت در همان روز برگردد تا روزش را پر شود .

رد دلیل سوم :

این دلیل هم مردود است و ما سه وجه برای رد این استدلال بیان می کنیم .

وجه اول : وجه تقضی

این نقض را مرحوم صاحب وسائل به خوبی بدان اشاره کرده است ، مرحوم صاحب وسائل وقتی همین صحیحه محمد بن مسلم را روایت می کند بعد به تعلیقه ای دارند:

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ قُلْتُ: بَرِيدٌ قَالَ إِنَّهُ إِذَا ذَهَبَ بَرِيداً وَ رَجَعَ بَرِيداً فَقَدْ شَغَلَ يَوْمَهُ.

أقول: في هذا أيضاً دلالة على أنَّ المسافة هنا مجموع الذهاب والإياب وقد أُشير في هذا إلى الجمع بين أحاديث الأربعة فراسخ و بين ما روي أنَّ أقلَّ مسافة القصر مسيرة يوم و ليس فيه دلالة على اشتراط الرجوع ليومه لورود مثل هذه العبارة بل أبلغ منها في الثمانية فراسخ كما مرَّ¹ و لا يشترط قطعها في يوم واحد اتفاقاً.²

بیان : نکته ی نقض این است که اگر شما ادعا کنید که مراد از شغل یوم، شغل یوم بالفعل است ما میگوییم مراد از شغل یوم یعنی مسافتی که ممکن است بشغل الیوم و عبارت شغل یوم کنایه از همین 8 فرسخ است ، نه اینکه حتماً در آن روز برگردد، تا اینکه این 8 فرسخ روزش را پر کند و شغل یوم بالفعل تحقق یابد ، شغل یوم کنایه است مثل اینکه بگویید مسافتی که یک روزش را پر می کند این را می گوید نه اینکه عملاً روزش به وسیله ی این سفر پر بشود .

اگر شما شغل یوم را شغل یوم بالفعل بدانید خوب در روایات تقصیر به ثمانیه فرسخ چی میگویید؟ آنجا می گوید ثمانیه فرسخ مسیره یوم معنی اش این است که آن 8 فرسخی موجب تقصیر است که در یک روز طی بشود و این را هیچ کس نگفته است !!!.

پس اگر 8 فرسخ امتدادی رفت اما این 8 فرسخ را مثلاً در دو یا سه روز رفت هیچ کس نگفته است تقصیر واجب نیست چون در مسیره یوم نشده است. همان طوری که در مسافت 8 فرسخی شما هم قبول دارید که کلمه مسیره یوم که در روایات 8 فرسخ که آمده از مسیره یوم ، مسیره یوم بالفعل اراده نشده است بلکه ما ممکن است یوم مسیره یوم اراده شده یعنی مسیره یوم تقدیری اراده شده است نه مسیره یوم فعلی ؛ یا به عبارتی که ما قبلاً گفتیم مسیره یوم کنایه از اراده قطع این مسافت است . اینجا هم همینطور است و فقد شغل یومه کنایه از قطع مسافت است . اگر اینجا بگوئید مراد از شغل

¹ (2) - مر فی الأحادیث 2 و 4 و 8 من هذه الأبواب.

² وسائل الشیعة ؛ ج 8 ؛ ص 459.

یومه شغل یومه بالفعل است خوب در آنجا هم باید همین حرف را بزنید و مسیره یوم هم مسیره یوم بالفعل مراد باشد و آنجا نگفته اید پس اینجا هم نمی توانید بگوئید.

مثلا در روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام قبلا نقل کردیم آمده :

إِنَّمَا وَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخٍ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخٍ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلْعَامَّةِ وَالْقَوَائِلِ وَالْأَنْفَالِ³

توضیح :

در اینجا قبول دارید که مسیره یوم کنایه از مقدار قطع مسافت است نه اینکه مراد مسیره یوم بالفعل باشد و حتما این 8 فرسخ را بایک روز طی کند این مراد نیست خوب اینجا شغل یومه هم همین است و کنایه از مسافت است نه اینکه مراد این است که این برید ذاهباً و برید راجعاً یک روز را پر کند.

وجه دوم :

جواب دوم از دلیل دوم که دلیل حلی محسوب میشود ، حاصل این دلیل این است که آن چیزی که عرف از شغل یومه می فهمد کنایه از قطع مسافت است نه معنای حقیقی شغل یوم مراد باشد که بگوئیم یعنی بالفعل یک روز را برای رفت و برگشت بگذارد ، نظیر روایت مسیره یوم

شاهد بر این مطلب ما که می گوئیم که کلمه شغل یومه در روایت ظهور دارد در کنایه از مسافت نه مراد شغل یوم بالفعل باشد ؛ قرینه و شاهد ما در خود روایت است.

باید ملاحظه کرد که حضرت این شغل یومه را در جواب چه مطلبی آورد ؟ در جواب سوال استغرابی سائل آورد ابتدا از حد تقصیر سوال کردند و حضرت فرمودند فی برید بعد سائل استغراب کرد و پرسید فی برید ؟ حضرت فرمود انه ذهب بریدا و رجع بریدا فقد شغل یومه پس این فقد شغل یومه را برای جواب استغراب سائل آوردند و این فقد شغل یومه چه وقت می تواند جواب استغراب سائل باشد ؟ اصلا استغراب سائل از چی چیزی است ؟ استغراب سائل آیا از این بابت بود که چرا این ذهاب و ایاب شغل یوم است یا استغراب سائل از مسافت برید بود که حضرت فرمود برید ؟ استغراب سائل از جواب حضرت بود که حضرت فرمود برید در حالی که باید بریدین باشد ؛ پس شغل یومه در وقتی می تواند جواب باشد و مناسب برای دفع استغراب باشد که مراد از شغل یوم افاده ی 8 فرسخ باشد که حضرت بفرماید که این بریدی که من گفتم و تو استغراب کردی جای استغراب ندارد چون مراد از این برید برید رفت و برگشتی است که می شود 8 فرسخ ، و می شود 8 فرسخ را حضرت با چه بیانی فرمود با شغل یومه فرمود.

اگر شغل یومه را کنایه از 8 فرسخ بگیرید اینجا جواب استغراب داده شده است ولی اگر شغل یومه را به معنای پر کردن بگیری این چه ربطی با استغراب سائل دارد ؟ این با استغراب سائل ارتباطی نخواهد داشت چون استغراب سائل از این نیست که این رفت و برگشت در یک روز بوده یا در دو روز بوده است بلکه استغراب سائل از مسافت بود که امام در پاسخ سوال از حد تقصیر او فرمود برید و سائل از این برید استغراب کرد و پرسید برید ؟؟؟ و امام جواب دادند که ذهب بریدا و رجع بریدا فقد شغل یومه این فقد شغل یومه توضیح برای افاده ی این است که این بریدی که ما گفتیم چون مراد برید رفت و برگشتی است پس مساوی با 8 فرسخ می شود و جای استغراب ندارد. این قرینه ی بر این است که مراد از شغل یومه در اینجا کنایه از 8 فرسخ است این هم از جواب دوم.

³ من لا يحضره الفقيه ؛ ج 1 ؛ ص 454.

جواب سوم این است که فرض کنید ما از این جواب دوم صرف نظر کنیم و بگوییم نه این شغل یومه همان شغل یومه ای است که مستدل مدعی آن است یعنی شغل یوم بالفعل؛ لکن آن وقت این روایت معارض می شود با روایت کثیره ی مربوط به اهل مکه که میفرماید :

2- **عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ إِذَا خَرَجُوا حُجَّاجاً قَصَرُوا وَإِذَا زَارُوا وَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ أَكْمُوا.**⁴

اذا خرجوا الى عرفات حجاجا قصرُوا؛ چون روایات اهل مکه یقیناً اینها شب می مانند به هر حال اینها می روند، عرفات و بعد می آیند مشعر و باید در مشعر میست داشته باشند و بعد هم دو شب میست در منا باید داشته باشند یعنی حداقل سه شبی اینها توی مسیر هستند و حضرت می فرماید يجب عليهم التقصير و این ها روایات متعددی هستند.

ما 5 روایت داریم که همه صحیح السند هستند و تنهی الی معاویه بن عمار عن الصادق سلام الله علیه؛ به روایت صحیح دیگر داریم که تنهی الی اسحاق بن عمار؛ به روایت صحیح دیگری داریم که تنهی الی الحلبي، همه ی اینها بر یک معنی تأکید دارند که اهل مکه اذا خرجوا حجاجا قصرُوا.

به اضافه ی آن روایت مفصله ای که اشاره کردیم زرارہ داستان حضرت امیر را چنین بیان میکرد که سنت رسول الله و ابابکر در عرفات و منی قصر صلاة بود و بعد عثمان این سنت را تغییر دادند و

پس معلوم میشود که این جریان به جریان مسلم و قطعی بوده است ، پس روایات وجوب تقصیر اهل مکه اذا خرجوا حجاجا این روایات قطعی هستند و عند المعارضة با این روایت شغل یوم این روایت شغل یوم توان معارضه با روایات مکه را ندارد و ساقط می شود چون روایات مکه قطعی الصدور و الدلالة هستند . تعارض در جایی است که یک طرف تعارض قطعی الصدور و قطعی الحجیه نباشد و اینجا روایات مکه قطعی الصدور و الحجیه هستند .

اگر شما چنین مبنایی را از روایت شغل یومه بپذیرید آن وقت بین این روایت و روایات مکه که قطعی الصدور هستند تعارض رخ میدهد و این روایت در مقابل روایات مکه ساقط می شود یعنی تعارض نیست بلکه سقوط الروایة است و لذا یا باید بگویید این روایات عرفات قرینه دیگری است بر اینکه مراد از شغل یومه شغل یومه شانی است نه شغل یومه فعلی و یا باید بگوید که مراد از شغل یومه شغل یومه فعلی است که این روایت در برابر روایت مکه سقوط می کند .

انتھینا از این بحث به طور مفصل که این قول دوم که قائل به وجوب تمام لمن لا یرید الرجوع لیومه بود لا دلیل علیه و صحیح این است که يجب التقصير لمن خرج في المسافة التلغيفية سواء قصد الرجوع لیومه او لم يقصد الرجوع لیومه .

این بیانی که ما داریم خیلی با سیاق بیان مرحوم خوئی ره متفاوت است و ما دیگر نخواستیم متعرض آن مباحثی شویم که مرحوم خوئی ره فرمودند چون تطویل بلا داعی می شود و شما مراجعه کنید . بر مبنای این بیانی که ما کردیم بر بیان مرحوم خوئی ایرادهای زیادی وارد می شود .

"و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته"

⁴ الكافي (ط - الإسلامية) / ج 4 / 518 / باب الصلاة في مسجد منى و من يجب عليه التقصير و التمام منى ص : 518

